

نبرد هنرمند

موانع را درهم بشکنید و در نبرد خلاقیت درون پیروز شوید

استیون پرسفیلد

ترجمه نوشین دیانتي

چاپ چهارم

شیر پیکان

تهران، ۱۳۹۸

در طول روز چه می‌کنم؟

ار حواب بیدار می‌شوم، دوش می‌گیرم، صبحانه می‌خورم، رورنامه می‌خوانم و مسواک می‌زنم اگر ناید به کسی تهن بریم نا او تماس می‌گیرم بعد که قهوه‌ام را خوردم پوتین‌های حوش‌یمس کارم را به پا می‌کنم و سندهای حوش‌یمس آن را که حواهرزاده‌ام، مردیت، به من داده می‌بدم به طرف دفترم می‌روم، کامپیوتر را روشن می‌کنم پلیورکلاه‌دار حوش‌یمنم را روی صندلی گذاشته‌ام طلسم حوش‌اقبالی که در ست‌ماری دولامر فقط هشت فرانک از یک کولی خریدم و برچسب اسم حوش‌یمی به نام لارگو، که رمایی حوانش را دیده بودم، همه ایجا هستند روی گنجیه‌هایم توپ حوش‌یمس هم هست که دوستم، ناب ورساندی، از قلعهٔ مورو در کونا برایم آورده است لولهٔ توپ را به سمت صندلی خودم تنظیم کرده‌ام تا الهامات را به سویم شلیک کند دعا می‌خوانم که بیایشی برای خدایان از اودیسهٔ هومر نا ترجمهٔ تی ای لورس، لورس عربستان، است که دوست عزیزم، پل ریک، به من داده و آن را روی قفسه‌ام کنار دکمه سردست‌های پدرم و نلوپ

حوش یمی ار صحه حگ در ترموپیلی گذاشته ام ساعت حدود ده و بیم شده است می بشیم و کار را شروع می کم وقتی اشتباه تایپی دارم می فهمم که دارم حسته می شوم چهار ساعت یا بیشتر گذشته، ار این به بعد ناره کارم کم می شود کار امروز را جمع و حور می کم هر چه را در طول رور انجام داده ام روی دیسکت کپی می کم و دیسکت را در داشورد ماشیم می گذارم که اگر آتش سوری شد نوشته هایم را بحات داده باشم کامپیوتر را خاموش می کم ساعت سه، سه و بیم است دفتر تعطیل شده است چند صفحه تولید کرده ام؟ برایم مهم بیست آیا کارم خوب بوده؟ حتی درباره اش فکر هم نمی کم مهم این است که برای آن وقت گذاشته ام و تمام توانم را به کار گرفته ام آنچه امروز و تا ایحا مهم است این است که من بر مقاومت پیروز شده ام

چه می دانم؟

راری هست که نویسندگان واقعی آن را می داند و نویسندگان تاره کارار آن خبر ندارند و آن این است سحتی کار به قسمت نوشتن مربوط بیست قسمت مشکل بشستن و شروع به نوشتن کردن است آنچه ما را ار بشستن و شروع به کار کردن نارمی دارد مقاومت است